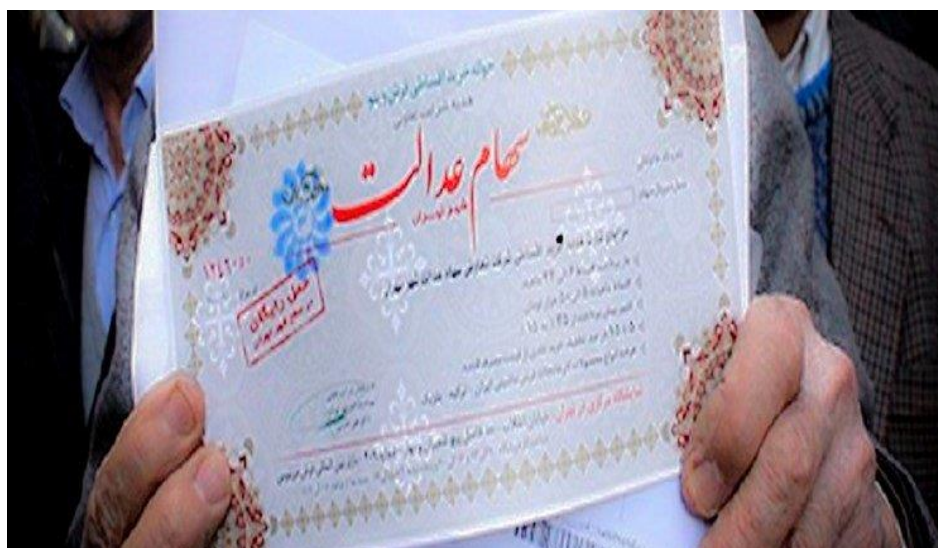




یادداشت

سهام عدالت و کارت‌های اعتباری؛ کابوس رشد اقتصاد انگلی مراد رضایی



رشد حجم پول و تورم

حداقل از زمانی که بحث تعیین حداقل دستمزد، به یک موضوع اقتصادی جاری در میان مردم و به‌ویژه طبقه‌ی کارگر تبدیل شده است، مهم‌ترین توجیه شورای عالی کار و اقتصاددانان حامی سرمایه، برای پایین‌نگه‌داشتن افزایش دستمزدها حتی نسبت به تورم موجود، این بوده است که افزایش حجم پول موجب تورم می‌شود!

واعجا که این اساتید مخالف افزایش حجم پول، در سال‌های استقرار دولت روحانی، همواره در مقابل افزایش صوری حجم پول توسط بانک مرکزی سکوت کرده‌اند و این کشف منحصر به فرد خود را تنها در مورد افزایش حقوق کارگران خرج می‌کنند. اما این استدلال اقتصاددانان وابسته به اردوی سرمایه، دو ایراد اساسی دارد:

یک اینکه رشد فزاینده‌ی تورم در ایران، آنچنان که در اقتصادهای متعارف متکی به افزایش حجم پول است، به حجم پول وابستگی ندارد. بخش عمده‌ی تورم در ایران به دلیل افزایش قیمت ارز است. افزایش قیمت ارز یا در واقع کاهش ارزش پول ملی، خواه به دلایل سیاسی و خواه به دلیل داستان تکراری گم شدن دلارها، منبع اصلی تورم در ایران است. در واقع چیزی گران نمی‌شود! بلکه ارزش پول است که کاهش پیدا می‌کند و اثر خود را به شکل تورم در اقتصاد نشان می‌دهد. درک این موضوع نیاز چندان به دانستن مبانی علم اقتصاد ندارد. هر شهروند ایرانی می‌تواند نسبت صعودهای گاه صددرصدی قیمت ارز و گران شدن مواد مصرفی روزمره را در هر خرید از فروشگاه محله متوجه شود.

دو اینکه افزایش حجم پول، دو متغیر اساسی دارد. متغیر اول پایه‌ی پولی به معنی مجموع اسکناس و مسکوک در گردش به علاوه سپرده‌های موجود در بانک‌ها نزد بانک مرکزی است. تعیین کننده‌ی این پایه «تنها و تنها» سیاست‌های اقتصادی دولت و بانک مرکزی است. متغیر دوم ضریب فزاینده است که شامل ضریبی از پایه‌ی پولی است که به دلیل مناسبات اقتصادی، اعم از معاملات مردم و همچنین تسهیلات بانک‌ها، در ساختار اقتصادی تولید



می‌شود. تاثیر افزایش دستمزد بر نقدینگی بر این دومی اثر می‌گذارد که اولاً تاثیر تورمی چندانی ندارد و دوماً بخش عمده‌ی آن نیز در ساختار مالی و بانکی ایجاد می‌شود.

آشنایی با آن توجیه ضد کارگری دولت و اقتصاددانان حامی‌اش کافی است تا آزادسازی فروش سهام عدالت در خرداد سال جاری عجیب جلوه کند. حدود ۵۰ میلیون نفر در کشور سهام عدالت داشتند که از خرداد سال جاری و با اعلام دولت می‌توانستند این سهام را بفروشند. البته آنچنان که از گفتار مسئولان اقتصادی دولت برمی‌آید، هدف دولت از این کار نه فقط آزادسازی فروش، که ایجاد امکان ورود به بورس برای عده‌ی زیادی از مردم و همچنین تحریک اقتصادی بود. اما کیست که نداند در این وانفسای اقتصادی، کسی منتظر پیشنهادات دولت نمی‌ماند و بخش عمده‌ی مردم متمایل به فروش سهام عدالت بودند. در نتیجه تاثیر گسترده‌ای بر حجم پول در کشور وارد شد.

چالهی سهام عدالت

تعیین قیمت سهام عدالت، ایجاد عدد از عدم بود! یک سری کاغذ، که پشتوانه‌ی عینی آن‌ها مشخص نبود، به یکباره حائز چند ملیون تومان قیمت شدند و می‌توانستند در بانک‌ها تبدیل به پول شوند. این سیاست مالی، اتفاقاً سیاستی بود که تاثیر مستقیم و شدیدی بر تورم هم دارد. اما سیاست‌گذاران اقتصادی واقف بودند که تاثیر تورمی سیاست‌های منتهی به افزایش قیمت ارز، به اندازه‌ای شدید است که افزایش حجم پول در اثر آزادسازی سهام عدالت نتواند تاثیر معنی‌داری بر آن داشته باشد.

دولت از آزادسازی سهام عدالت دو هدف عمده داشت. اول دادن یک پاسخ عمدتاً روانی به فقر فزاینده‌ای که می‌تواند موجب بروز اعتراضات گسترده نظیر اعتراضات سراسری سال‌های ۹۶ و ۹۸ شود. دو اعتراض بزرگ دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸، که سرکوب آن‌ها هنوز در هیئت احکام اعدام و زندان طولانی مدت ادامه دارد، مطالبات مشخصاً اقتصادی داشتند که دولت از پاسخ دادن به آن‌ها عاجز بوده است. بسیار طبیعی است که همان مطالبات بار دیگر منجر به برآمد اعتراضی گسترده شوند. دولت راه تعویق این اعتراضات محتمل را در پخش پول به میانجی سهام عدالت جستجو می‌کند. دوم تقویت بازار سرمایه. بورس که اکنون به بیت‌الترجیح گفتن اقتصادی دولت تبدیل شده است و انواع شگردهای اقتصادی و تبلیغاتی برای گرم‌نگه‌داشتن بازار آن انجام می‌شود، نیاز به یک محرک همچون سهام عدالت داشت تا تعداد زیادی مشتری، و عموماً مشتری‌های ناشی و ناوارد را به خود جلب کند. بخشی از صاحبان سهام عدالت به سودهای بزرگ وارد بازار بورس شدند.

اما بهره‌برداری دولت از سهام عدالت به همین میزان محدود نمی‌شود. برنامه‌ی جدیدی مبتنی بر سهام عدالت در راه است. مقروض کردن همه به دولت با کارت‌های اعتباری متکی به سهام عدالت.

کارت‌های اعتباری، یک حباب اقتصادی واقعی

موضوع از این قرار است که معاون امور بانکی، بیمه و شرکت‌های دولتی وزارت اقتصاد، این هفته طی بخشنامه‌ای به مدیران عامل کلیه بانک‌های کشور، آنها را مکلف کرد، در خصوص پذیرش سهام عدالت به عنوان وثیقه برای صدور کارت اعتباری مشتریان، اطلاع‌رسانی کنند. اتکای این بخش‌نامه به مصوبه شورای عالی بورس و بخشنامه مورخ ۱۲ خرداد ۱۳۹۹ بانک مرکزی در رابطه با «اعطای تسهیلات خرد به مردم به پشتوانه توثیق سهام عدالت» است.

به گفته‌ی حسین سلاح‌ورزی، عضو شورای عالی بورس «مشمولان سهام عدالت می‌توانند از طریق نظام بانکی تا سقف ۵۰ تا ۶۰ درصد از ارزش دارایی سهام عدالت خود، کارت اعتباری دریافت کنند و با استفاده از آن می‌توانند با مراجعه به مراکز خرید، به صورت اعتباری خرید کنند، براساس این طرح، مشمولان سهام عدالت تا یکسال فرصت دارند وجه را با بانک تسویه کنند.»



هر قدر هم که مسئولان اقتصادی دولت بخواهند موضوع را پیچیده کنند، موضوع اساساً نه جدید است و نه پیچیده. دارندگان سهام عدالت، به جای فروش سهام، آن را گروگان بانک می‌کنند و در مقابل آن کارتی دریافت می‌کنند که با آن می‌توانند تا میزان حدود ۶۰ درصد سهام گرو، خرید کنند، بدون اینکه پول داشته باشند. از موقع خرج کردن پول، صاحب سهام عدالت یک سال فرصت خواهد داشت که پول بانک را با سود آن به بانک برگرداند. وگرنه سهام مال بانک می‌شود.

حباب اقتصادی، اصطلاحی که این روزها به میانجی ادعاهای گاه و بیگاه حسن روحانی در مورد «حباب بودن گرانی» به موضوع شوخی و طنز تبدیل شده است، با چنین سیاستی به شکل واقعی بروز می‌کند. سیاستی که تداوم آن حتی توانست اقتصادهای بزرگ نظیر اروپا و آمریکا را در سال ۲۰۰۸ زمین‌گیر کند.

موضوع حباب مالی، پیوندی جدی با موضوع بورس دارد. تولید ارزش در اقتصاد چه در قالب کالا و چه در قالب خدمات، به میانجی کار انسانی، خواه یدی و خواه ذهنی انجام می‌گیرد. بورس‌بازان و تمام آنان که از سرمایه‌ی مالی ارتزاق می‌کنند، بخشی از اقتصاد هستند که هرچند هیچ نقشی در تولید ارزش واقعی ندارند، اما در سود تولید ارزش شریک می‌شوند. این بخش از سرمایه‌داری، انگلی‌ترین و بحران‌زاترین بخش آن است. حال گرانش بخش بزرگی از مردم آماده به تولید، به بازارهای سرمایه، در میان مدت رابطه‌ی بین تولید و مصرف را از تعادل خارج می‌کند، منجر به بازسازی و عددسازی موهومی می‌شود و در نهایت «حباب مالی»، ایجاد می‌کند. حباب مالی یعنی قیمتی روی کالا و خدمات، که نسبت واقعی با آن ندارند و در روندهای پیچیده‌ی سرمایه‌داری مالی ایجاد می‌شوند. بنابراین اقتصاد ایران اگر «حباب‌ساز»ی هم داشته باشد، این حباب‌ساز کسی جز تیم اقتصادی دولت روحانی نیست.

نقش این کارت‌های اعتباری نیز، همانند بورس است. چه استفاده‌کننده‌ی اعتبار، اصل پول و سود آن را برگرداند و چه بانک سهام او را در عوض پول ببلعد، نهاد مالی بانک پیشاپیش از سودی بهره برده است که در تولید آن نقشی دارد. ارزش در اقتصاد، تنها با کار یدی و ذهنی انسان تولید می‌شود. بنابراین بانک‌ها با اجرای این طرح نقش انگلی خود در اقتصاد را تثبیت می‌کنند.

از طرفی توزیع این کارت‌های اعتباری یک تاثیر اجتماعی مهم هم خواهد داشت: مردمی که تمام عمر به بانک‌ها مقروض هستند، بنابراین مجال نفس کشیدن هم ندارند. چنین سیاستی در اقتصاد قدرتمند آمریکا وضعیتی را رقم زده است که به گفته‌ی مؤسسه اعتبارسنجی بین‌المللی فیتچ، میزان بدهی‌های عمومی در این کشور، سی درصد از تولید ناخالص ملی بیشتر است. این وضعیتی است که برای آمریکا، که حداقل امکان اشتغال و کسب درآمد نسبی دارد، به وجود آمده است. در اقتصاد بیمار ایران، با آمار بالای بیکاری، حتی عدم رفع نیازهای اولیه‌ی همچون مسکن، در عین اشتغال، این مقروض بودن در یک مدت یک تا دو ساله، طبقات فرودست و متوسط جامعه را از نظر اقتصادی زمین‌گیر و از حیث اجتماعی دست به دامن دولت خواهد کرد.

هدایت اقتصاد به سمت سرمایه‌داری مالی و انگلی، برنامه دولت روحانی برای سال آخر ریاست جمهوری است. برنامه‌ای که حتی شاید بتواند در کوتاه مدت، به نظر خوشایند به نظر برسد. اما عواقب اقتصادی این طرح‌ها دیر یا زود دامن‌گیر بخش بزرگی از جامعه خواهد شد. روشن‌گری در مورد این طرح‌ها، بدون اصطلاحات پیچیده و ابهام آمیز مورد علاقه‌ی اقتصاددانان سرمایه‌داری، امروز به مثابه‌ی وظیفه‌ای بر دوش نیروهای چپ و کارگری است.

به سرکوب سندیکاهای کارگری پایان دهید!



پیام اعدام جنایتکارانه مصطفی صالحی و وظیفه ما!

صادق کار



مصطفی صالحی یکی از جوانانی که در جریان هجوم جنایتکارانه نیروهای سرکوبگر حکومت به شرکت کنندگان در خیزش دی ماه ۹۶ بازداشت و محکوم به اعدام شده بود در هفته گذشته بی سرو صدا اعدام شد.

اجرای حکم اعدام مصطفی تنها چند روز پس از کمپین تویتری پرطنین "اعدام شان نکنید" که علیه حکم اعدام ۳ تن از شرکت کنندگان در خیزش آبان ۹۸ به اجرا گذاشته شد و انتخاب زمان آن در واقع واکنشی جنایتکارانه و با حساب و کتاب در مقابل توییت ۱۱ میلیونی مردم علیه احکام ۳ جوانی بود که همه می دانستند بیگناه هستند و احکامی که ناقضی یان بیدادگاه های فقهاتی برای آنها سرهم بندی کرده اند فاقد پایه و اساس اند.

اعدام جوان آزاده و شجاع نجف آبادی کمی هم غافلگیرانه بود. بعد از عقب نشینی دستگاه قضایی در مقابل توییت ۱۱ میلیونی و تعلیق احکام ۳ جوان محکوم به اعدام کمتر کسی تصور می کرد که دستگاه سرکوب اهریمنی حکومت با این سرعت در مقام تلافی برآید و مصطفی را اعدام و خبر آن را در بوق و کرنا کند تا مردم از یاد نبرند که با چه تبهکاران بی رحم و مروتی طرف هستند بلکه فکر اعتراض و تکرار کار مصطفی ها را از سر بدر کنند. مقصود دیگر از این جنایت تست و اکنش افکار عمومی برای تصمیم گیری نهایی در مورد مبارزان دیگری است که آنها هم به دلیل شرکت در خیزش های دی ۹۶ و آبان ۹۸ محکوم به اعدام شده اند. در مورد ترساندن مردم این حربه دیگر بواسطه تکرار مکرر و ریختن ترس مردم اثر بازدارنده زیادی ندارد. شرایط و اوضاع و احوال مردم بقدری دشوار و بحرانی و حجم نارضایتی و مخالفت با حکومت آنقدر زیاد است، که با ترساندن مردم نمی توانند از خیزش های قریب الوقوع جلوگیری کنند. ولی در مورد تست افکار عمومی نتیجه آن بستگی به کنش مردم دارد. اگر برخورد مردم و مخالفان استبداد و سرکوب در اندازه و کیفیت توییت ۱۱ میلیونی و اقداماتی باشد که حواشی آن انجام شد، می توان به لغو احکام اعدام "مهدی صالحی قلعه شاهرخی، محمد بسطامی، مجید نظری کندی، هادی کیانی و عباس محمدی" که مانند مصطفی به اعدام محکوم شده اند امیدوار بود. اقرار نیست اگر بگویم، نجات جان های شیفته این هم میهنان عزیز اسیر در شکنجه خانه های حکومت به همت و تلاشهای همه ایرانیان آزاده و عدالتخواه و کامیابی ما در بسیج افکار عمومی جهت جلوگیری از اعدام ها دارد. پس تا دیر نشده قبل از اینکه دوباره غافلگیرمان کنند فارغ از اختلافات سلیقه ای و سیاسی که داریم برای نجات این ۵ جوان دست بکار شویم!

#اعدام_نکنید



سازماندهی "دیمی کاران" (۱): نگاهی از "جنوب" - بخش ششم سالی روور

ورای قاچاق انسانها و بردگی - ادامه
حقوق کارگران در اقتصادهای غیررسمی - انطباق سیاست با واقعیت



اوگاندا، اکتبر ۲۰۱۶ - فدراسیون بین المللی کارگران حمل و نقل: تضمین حق کار برای کارگران غیررسمی

در عوض، حکومتها به داشتن تصویر روشنی از کیفیت مشاغل امروزی دارند. سیاستها دیگر نمی توانند بر مدل‌هایی اتکا کنند که فرض را بر این گذارند که بیشتر کارگران مزدبگیرانی با درآمد ثابت و مزایای شغلی تعریف شده اند. سیاستهای شهری، سیاستهای اجتماعی و سیاستهای استخدامی باید تشخیص دهند که یک کارگر تیپیک در اقتصاد امروزی محروم از حمایت‌های جاافتاده ای است که کارگران مزدی رسمی از آنها برخوردار بوده اند.

خطراتی چون بیماری و سوانح کاری - بی آن که کارگران از قراردادهای طولانی مدت و بیمه سلامت، بازنشستگی، حق اولاد و دیگر مزایای کاری برخوردار باشند - جنبه فردی و اختیاری یافته اند. اگر این وضع را با هزینه هائی که کسی مثل گلوریا (رجوع کنید به شماره ۵ این مطلب) متحمل می شود تا گذران زندگی خود را میسر سازد، ترکیب کنیم، خواهیم دید که ماحصل آن پیشگیری از کار کارگران برای نجات خویش از ورطه فقر، و محرومیت آنان از مشارکت در حیات دموکراتیک جامعه است. سازمانهای کارگری می توانند به حکومت کمک کنند تا دست به طراحی سیاستهای مناسبتر و نوآورانه ای در انطباق بیشتری با اقتصاد جهانی شده امروزی بزنند.

سیاستهای شهری، سیاستهای اجتماعی و سیاستهای استخدامی باید همچنین تصدیق کنند که شرکتهای غیررسمی در موقعیت نابرابری در قیاس با شرکتهای رسمی قرار دارند. شرکتهای کوچک غیر رسمی با محدودیتهای ساختاری بسیاری در بده بستان با شرکتهای بزرگ رسمی مواجه اند و مقرراتی که سعی در رسمی کردن تمام اقتصاد دارند می توانند این مناسبات نابرابر را شدت بخشند.



مشکل اخیر در پیوند با مسئله کیفیت کار است: با تضعیف محدودیتهای حاکم بر شرکتهای بزرگ در سطح جهانی شرکتهای رسمی مهارت بیشتری را برای برونسپاری ریسک و کدر کردن مناسبات شفاف برای حساب پس کشیدن از آنها کسب می کنند. نتیجه مستقیم این مهارت افت کیفیت کار و کاهش امکانات کارگران برای نجات از فقر است. عواقب این نابرابری فزاینده متوجه همه شده است.

شرکای مسئولیت پذیر

خوشبختانه سازمانهای کارگران غیررسمی راه های بدیعی را یافته اند تا ثابت کنند که حکومتها و کارفرمایان نیز، هر یک به نوبه خویش، باید در بنای جامعه ای عادلانه تر نقش داشته باشند. یک نمونه آموزنده نقشی است که سازمانهای کارگران غیررسمی در تدوین "رویکردهای نو به تأمین اجتماعی" ایفا کرده اند.

به طور کلی کارگران غیررسمی فاقد ابزار لازم برای دسترسی به تأمین اجتماعی اند. آنها از حمایتهای مبتنی بر کار محروم اند زیرا مشمول رابطه نظام یافته کارگر - کارفرما نمی شوند. آنها همچنین محروم از حمایتهای اجتماعی مرتبط به فقرزدائی اند، زیرا نیروی کار و دارای کار محسوب می شوند. با این حال برخی از آنها راه حلهائی را یافته اند که سهم خود آنها در تأمین اجتماعی را با سهم دولت و یا کارفرمایان شان ترکیب می کنند. برای نمونه هیئت ماتادی در هند موفق به تثبیت تأمین اجتماعی برای باربران شد. صندوق آن از طریق پرداخت اضافی ای تأمین می شود که کسانی که از کار باربران استفاده می کنند، باید بپردازند. همچنین است اقدام زبانه گردها برای آن که تولیدکنندگان زبانه انبوه را به ایجاد شرایط کاری ایمن، خاصه در انبارهای زبانه، وادارند.

خلاصه این که علیرغم چالشهای اساسی پیش روی سازمانهای کارگران غیررسمی، تحولات امیدوارکننده ای نیز در جریان اند که محتاج توجه و حمایت بیشتر در شرایط کنونی اقتصاد جهانی اند. کارگرانی همچون گلوریا ایجادکننده کار برای خود و دیگران است، در عین حال که با نمایندگی کارگران غیررسمی می کوشد تا سسیاستمداران و سیاستگزاران را از وضع کارگرانی مطلع کند که در غیر این صورت به حاشیه روندهای سیاسی جریان غالب رانده خواهند شد. نقش آنان در اعتلای حقوق اقتصادی و اجتماعی نباید نادیده بماند.



اتحادیه های کارگری را سازمان دهیم!



مهاجرین، سازماندهی و هژمونی گزینشی در منطقه آزاد اقتصادی جنوب شرق آسیا- مکونگ- بخش ۴
فصلی از کتاب مساله اجتماعی در قرن بیست و یکم - نگاهی به جهان (۱): انتشارات دانشگاه کالیفرنیا ۲۰۱۹

دنيس آرنولد

ترجمه گودرز



منطقه آزاد صنعتی-تجاری مکونگ

هژمونی گزینشی و مساله اجتماعی

ادامه توسعه ملی و بین المللی مکونگ بسته به دستمزد پایین کارگران است بجای آن که نتیجه مشارکت و تلاش برای توسعه بهینه اهداف ویژه در تولید در شبکه بازار جهانی باشد. این روند به طور مثال شامل ترغیب افزایش تولیدات صادراتی و تأسیس مناطق آزاد اقتصادی می شود. اهداف مشابه با برنامه ریزی جغرافیایی و مقررات مداخله گرانه توانایی آن را ندارند که مشکلات گسترده تر بیعدالتی اجتماعی را پاسخگو باشند. تحقیق آیپوا اونگ به تئوریزه کردن ساختار راهبردی و استراتژیک ناهمگن برای تأمین فرمهای ویژه از انباشت سرمایه جهانی شده و مدیریت جمعیت برای مشروعیت دولتی و حفظ توسعه و گسترش ضروری به نظر می رسد. با تحلیل اونگ در نمونه چین، هدف دولتی آن است که شرایط سیاسی را تغییر دهد تا بتواند به یک توافق دولت-ملت، که دیکتاتوری سیاسی را در برابر توسعه پایدار اقتصادی و تأمین اجتماعی و بهبود شرایط زندگی قرار می دهد، دست یابد.

دولت در نظام چندچهرگی خود با سرمایه جهانی نمی تواند در نوعی مخالفت با توده ها منجمد شود بلکه باید بطور راهبردی و استراتژیک در شرایط متزلزل موجود تاثیر بگذارد، در یک لحظه در نقش یک دولت حاکمه مقتدر و جبار نسبت به کارگران و لحظه ای بعد در نقش محافظ حقوق کارگران برای پیشگیری از نزول هرچه



بیشتر اقتصاد و شرایط زندگی آنان به کار مشغول شود. این رویکرد در ارتباط فضای اجتماعی و انباشت سرمایه مستقیماً پاسخگوی کنشهای دولتی در جبر و اختیار است. این تئوریزاسیون نشان دهنده دور شدن از مقررات و التزامات اقتصاد سیاسی است که در آن سیاست بر اساس محورهای محدود به منافع ملی تنظیم می شود و به انسجام محلی می انجامد.

به طور خلاصه روش اوانگ برای جلب توجه به اقدامات دولت برای تأمین مزایای مقایسه ای در زیرمجموعه مناطق مناسب است. از آنجا که هدایت سکتورهای اقتصادی و جمعیت کارگران را به هزینه مداخلات عمدتاً هماهنگی شده در سرتاسر سرزمینهای ملی جابجا می نماید و در نتیجه بر مترای مقایسه توسعه تأکید می گذارد. آنچه در نهایت از این دیدگاه حذف شده ادعاهای متناقض در باره حقوق و مشروعیت قانونی حکومت است که باعث تحقیر و عقب ماندگی پروژه های دولتی می شود.

در نتیجه ظاهر دولتمداری که امتیاز تعیین کننده نقش دولتی و ریسک سرمایه را باهم دارد از چشم کارگران قدرت پوشیده می ماند و بازیگران دیگری می بایست رابطه اجتماعی را علیه جنبش شکل دهند. در این زمینه گوین اسمیت یک انتقاد بامعنی از تئوری "دروازه تنوع" اوانگ ارائه می دهد، به ویژه آنجا که وی از بازی دیالکتیک بین توده ها و تولید در ترم های یک چالش دائمی از تناقضات صحبت می کند که به مشغولیت همیشگی در دستگاه دولتی بدل شده است. هژمونی گزینشی که وسیله اسمیت تبیین شده به تجزیه و ترکیب رضایت (تسلیم) اجباری هدف گرفته بر گروه های مشخص از کارگران بر اساس ارزش کار منتسب به آنها و یا تهدیدی که از مبارزات آنها احساس می کند، اعمال می شود.

این مداخله به فهمیدن این نکته کمک می کند که چگونه اجتماعی شدن سرمایه به یک هژمونی نمی انجامد که لزوماً به تمام جامعه گسترش یابد. بلکه به امکان قطع رابطه بین مشروعیت دولت و افزایش تولید و اتصال رشد اقتصاد با مشروعیت ناشی از پروژه های هژمونیک می پردازد که امتیازات محدودی را به کسانی که به نحوی با حکومت مردمی در ارتباط اند عرضه می کند. از جمله این امتیازات سیاست تأمین اجتماعی در سراسر منطقه مکنونگ را شامل می گردد.

[1] The Social Question in the Twenty-First Century Book Subtitle: A Global View
Editor(s): Jan Breman, Kevan Harris, Ching Kwan Lee, Marcel van der Linden
Published by: University of California Press. (2019)

پیمهی بیکاری برای بیکاران



صبرها لبریز شده‌اند!

صادق



کارگران شرکت پیمانکار "همپا" یکی از شرکت های پیمانکاری است که کارگران آن در این هفته همراه با کارگران صنعت نفت به اعتراض برخاسته اند و خواهان افزایش دستمزدهای خود شده‌اند. آنطور که از گزارش سر و دم بریده (ایلنا) برمی آید، ظاهراً صاحب شرکت حاضر به پرداخت کردن افزایش دستمزد شورای عالی کار به دستمزد کارگران اش نشده است و میانجیگری رئیس ادار تعاون، کار و رفاه شهرستان "مهر" که شرکت "همپا" در آن قرار دارد نیز ره بجایی نبرده است.

این خبرگزاری در گزارش خود نوشت: «برهانی نسب»، رئیس اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی شهرستان مهر به ایلنا، گفت: کارگران شرکت همپا برای افزایش دستمزدهای خود اعتراض کردند اما شرکت اعلام کرده است که هرکس مایل به ماندن نیست، می‌تواند جدا شود». کارگران نیز بعد از این تهدید اعتصاب نموده‌اند. در گزارش اشاره‌ای به اینکه رئیس اداره کار شهرستان مهر پس از پاسخ منفی کارفرما به درخواست کارگران چه اقدامی انجام داده، نکرده است. اما کیست نداند که وزارتخانه و ادارات کار به مراکز خدمت رسانی به کارفرمایان تبدیل شده‌اند. مگر می‌شود دولت خودش کارگزار سرمایه داران باشد، اما وزارتخانه هایش نباشند؟

یکی از وظایف اصلی ادارات کار نظارت دقیق بر اجرای قانون کار در کارگاه ها و شرکتهای مشمول قانون کار است. مطابق مفاد باقی مانده در قانون کار فعلی کارفرمایان و کارگران مکلف به رعایت قانون شده‌اند. نظارت بر اجرای مفاد قانون کار نیز به وزارت کار سپرده شده است. ادارات کار وظیفه دارند با کارفرمایان خاطی برخورد قانونی بکنند و آنها را مکلف به اجرای قانون کنند.

افزایش ندادن دستمزد مصوب شورای عالی کار توسط کارفرما تخلف محسوب می‌شود و ادارات کار وظیفه دارند کارفرمایانی را که از پرداخت افزایش دستمزد کارگران شان خودداری می‌کنند را تحت پیگرد قانونی قرار دهند. اما ظاهراً اداره کار شهرستان بهار به وظیفه‌اش عمل نکرده و کارفرما هم با گفتگو حاضر به پذیرش افزایش دستمزد کارگران نشده که آنها به اعتصاب روی آورده‌اند.



برخورد صاحب این شرکت با قانون و حقوق کارگر و همچنین استیصال رئیس اداره کار در مواجهه با کارفرمای خاصی البته منحصر به یک یا چند شرکت و کارفرما نیست. این یک پدیده بسیار گسترده سراسری در بخش خصوصی بویژه در میان شرکتهای پیمانکاری است. اکثر کارفرمایان بخش خصوصی با وجود تغییرات زیادی که دولت و مجلس در قانون کار به نفع آنها و به ضرر کارگران انجام داده‌اند و به رغم افزایش ناچیز دستمزدها مدتهاست که بکلی قانون کار را به کنار نهاده و با قلدری و اطمینان از عدم پیگرد قانونی حاضر به اجرای مفاد قانون کار و مصوبات وزارت تعاون، کار و رفاه که اندکی با خواسته‌های آنها تفاوت داشته باشند نیستند. رفتار ضد کارگری خود دولت، مجلس و دیگر نهادهای حکومتی با حقوق کارگران باعث یکه تازی‌های کارفرمایان بویژه در شرکتهای پیمانکاری شده است. هم اکنون هزاران شرکت وجود دارند که نه تنها افزایش دستمزد ناچیز قانونی کارگران را از اول سال تا کنون پرداخت نکرده‌اند، بلکه بسیاری از آنها دستمزدهای سال قبل را نیز کاهش داده‌اند! یکی از دلایل عمده اعتصابات گسترده کنونی در صنعت نفت، همین قضایا است. خود دولت نیز رفتارش در مورد دستمزدها به همین گونه است. بعنوان نمونه می‌توان به تعلل در تصویب ۲۰۰ هزار تومان به حق مسکن کارگران که در شورای عالی کار پذیرفته شده اشاره کرد که دولت نه هنوز تا امروز آن را تصویب و ابلاغ نموده و نه قصد دارد مطابق قانون موجود از کارفرماها بخواهد حق مسکن را از ماه نخست سال جدید پرداخت کند. در مورد پرداخت همسان سازی حقوق بازنشستگان نیز که ربطی به کارفرمایان ندارد و اختیار آن در دست دولت و سازمان تامین اجتماعی است، به همین ترتیب رفتار نموده است. حالا دیگر مطالبه افزایش دستمزد فراتر از مصوبه ۲۶ درصدی خفت بار دستپخت شورای عالی کار است که هنوز بسیاری از کارفرمایان از پرداخت آن طفره می‌روند. اعتصابیون اگر از دستمزد شورای عالی کار راضی بودند اعتصاب نمی‌کردند. افزایش واقعی دستمزدها متناسب با هزینه‌های واقعی زندگی محوری ترین خواست اعتصابیون است و نه مصوبه شورای عالی کار. بیشتر از آن ۲۶ درصد افزوده بر دستمزد کارگران که عده‌ای از کارفرمایان هنوز از اجرای آن طفره می‌روند و کارگران آن را ناچیز می‌دانستند، طی ماه‌های اول سال در اثر افزایش جهشی تورم و قیمت‌ها و سقوط ارزش پول کشور خنثی شده است. اگر شیوع کرونا نبود این اعتصابات زودتر از این شروع می‌شدند. دولت و کارفرمایان این تاخیر را نباید به حساب پذیرش تصمیم شورای عالی کار از طرف کارگران تلقی کند.

یکی دیگر از خواستههای کارگران اعتصابی پرداخت به موقع و منظم دستمزدهاست. کارفرمایان از مدتها پیش شروع به ندادن به موقع و منظم دستمزدها کرده‌اند. دلیل این کار بر خلاف آنچه که وانمود می‌کنند، کمبود سود و منابع مالی نیست. بلکه یک ترنده حساب شده برای به گرو گرفتن کارگران است که در زمان ریاست جمهوری رفسنجانی باب گردید تا کارگران را به زعم خودشان مطیع اوامر کارفرمایان نگاه دارند. در آن زمان که وضعیت اقتصادی به گونه دیگری بود و بهانه‌های امروزی وجود نداشت همیشه دوماه از دستمزد کارگران را به عمد گرو می‌گرفتند. دولت روحانی نیز که نعل به نعل همان سیاستهای دولت رفسنجانی در مورد کارگران را اجرا می‌کند پرداخت نکردن منظم دستمزدها را چنان رواج داده که به یک پدیده سراسری تبدیل شده است. این در حالی است که در قانون کار که یادشان رفته آن را نیز مانند بسیاری از مفاد این قانون به سود کارفرمایان تغییر دهند، پرداخت نکردن منظم و به موقع دستمزدها جرم محسوب شده است! آری گرو گرفتن و منجمد کردن دستمزدها زیر خط فقر نه به دلیل سودآور نبودن شرکتهای پیمانکاری و نه نداشتن منابع مالی است! یک سیاست نولیبرالی جهت به اسارت گرفتن کارگران است!

اگر این شرکتهای سود ندارند چرا این همه توسط دلال‌ها معامله و دست به دست می‌شوند؟ این قصرها، شرکتهای متعدد، ماشین‌های چند میلیاردی صاحبان این شرکتهای و آقا زادگان و پولهایی که به خارج منتقل می‌کنند پس از کجا آمده‌اند؟



سالیانه حدود ۲ هزار کارگر در اثر سوجدویی های صاحبان کارخانه ها و کمبود وسایل ایمنی در محل های کار کشته می شوند ولی به ندرت پیش می آید که یکی از عوامل این حوادث ولو اینکه تخلف اش محرز باشد مجازات شده باشند. نتیجه این می شود که سال به سال از یکسو تعداد قربانیان حوادث شغلی بیشتر و از سوی دیگر بر حجم سود سرمایه داران افزوده می شود. کارگری بخاطر نگرفتن دستمزد و استیصال معیشتی جلوی چشم همکاران اش خودش را حلق آویز می کند اما کک کسی نمی گزد و کسی هم بخاطر آن مواخذه نمی شود. بیرحمی و سنگ دلی از این بیشتر؟ با بردگان هم اینطور رفتار نمی کردند!

روشن است که این وضع نمی تواند برای مدتی طولانی از طرف کسانی که این ستم ها بر آنها روا داشته می شود تحمل شود. تحمل زحمتکشان به سر آمده و آنها دیگر نمی خواهند و نمی توانند در برابر ظلم و فشاری که از طرف سرمایه داران حریص و دولت خدمت گزار شان به آنها وارد می شود منفعل بمانند!



خصوصی سازی را متوقف کنید!



گذر و نظری بر رویدادهای کارگری هفته

جنگ کارگری



شروع اعتصابات همزمان در صنعت نفت و پتروشیمی، ادامه اعتصاب کارگران هفت تپه با وجود گذشت ۵۳ روز از شروع اعتصاب، اعتصاب در هپکو، اعتصاب همزمان در چند نیروگاه برق، اعتصاب رانندگان اتوبوس در ارومیه، تجمع کارگران فولاد سنگان، مهمترین رویدادهای کارگری هفته هستند.

انگیزه ها و مطالبات همه این اعتصابات کم و بیش مشابه اند. افزایش دستمزد و پرداخت به موقع دستمزدها در صدر مطالبات همه اعتصابیون قرار دارد. سکوت رسانه های داخلی و مقامات دولتی نسبت به این اعتصابات در واقع نشانه ترس و نگرانی و وحشت آنها از این حرکت گسترده است. آنها با سکوت و سانسور تلاش می ورزند مانع انعکاس خبر اعتصابات در میان مردم شوند چرا که می دانند انتشار اخبار اعتصابات در سطح گسترده می تواند به گسترش دامنه اعتصابات و اعتراضات اجتماعی دیگر گروه های اجتماعی ناراضی و مخالف حکومت شود و مردم به حمایت از کارگران اعتصابی برخیزند.

اعتصاب کارگران نفت و پتروشیمی در خوزستان و جنوب

اعتصاباتی که از پالایشگاه پارسیان و پتروشیمی لامرد روز ۸ مرداد شروع شد با پیوستن تعداد زیادی از کارگران نفت و پتروشیمی به آن در ۱۱ تیر گسترش بی سابقه ای یافتند و کارگران زیادی به اعتصاب پیوستند. دامنه اعتصابات از ۱۱ تیر به بعد نیز سرعت به میان کارگران شرکتهای نفتی و پتروشیمی امتداد یافت. کارگران پالایشگاه های نفت سنگین قشم، پارس جنوبی، آبادان، اصفهان، ماهشهر، کنگان، پارسیان، جبیر، پتروشیمی ماهشهر، سایت پتروشیمی عسلویه فازهای ۱۴، ۲۲ و ۲۴ پارس جنوبی... همگی با مطالبات مشابه وارد اعتصابی شدند که با وجود گذشت ۶ روز همچنان ادامه دارند و در این مدت کارکنان نیروگاه حرارتی و گازی تبریز، نیروگاه برق مشهد، نیروگاه برق پارس جنوبی (بید خون). شرکت آسفالت نفت توس دشت آزادگان، اتوبوسرانان ارومیه، کارگران هپکو نیز همزمان با کارگران نفت وارد اعتصاب شدند. همچنین در این هفته اعتصاب و اعتراضات کارگران حق طلب و مقاوم هفت تپه نیز با وجود گذشت ۵۲ روز از آن به رغم همه



فشارها و تهدیدات و تلاشهای اعتصاب شکنانه مسئولین دولتی و عده‌ای از نمایندگان مجلس ادامه یافت و وارد هشتمین هفته شد. ادامه اعتصاب عده‌ای از نمایندگان مجلس را بر آن داشت تا با کارگران ملاقات و با آنها بر سر خواسته های شان گفتگو کنند.

اقدام این عده از نمایندگان مجلس در شرایطی صورت گرفت که مسئولین دولتی حامی مدیر عامل اختلاسگر همچنان در تلاش هستند تا با بی توجه نشان دادن خود نسبت به مطالبات کارگران و بی پاسخ گذاشتن آنها کارگران را از ادامه اعتصابات شان مایوس کنند و به آن خاتمه دهند. دولت در برخورد با اعتصابات کارگران نفت و پتروشیمی و دیگر اعتصابات نیز تا کنون رویه مشابه‌ای را دنبال نموده. معنی این رفتار دولت چیزی جز این نیست که می خواهد همچنان سرسختانه از سرمایه‌داران و ظلم و ستمی که آنها بر کارگران روا می دارند حمایت کند.

اعتصاب همزمان و بی سابقه کارگران نفت و پتروشیمی که برای نخستین بار طی ۴ دهه صورت می گیرد در این میان به لحاظی بسیار حائز اهمیت تر از سایر اعتصابات است که هم می تواند به محرک اعتصابات کارگری در بخش های دیگر تبدیل شود و هم دولت و کارفرمایان را از مواضع ضد کارگری شان عقب براند و تهاجم آنها به دستاوردهای جنبش کارگری را به چالش بکشد. مطالبه محوری و مشترک همه اعتصابیون افزایش دستمزد و پرداخت منظم و به موقع آن است. کارگران اما مطالبات دیگری هم دارند که بی ارتباط با مسئله دستمزد نیستند و هر کدام از آنها بطور مستقیم و غیر مستقیم در به فقر کشاندن خانواده های کارگری و تحمیل شرایط کاری دشوار به کارگران نقش داشته و دارند.

برچیدن بساط شرکتهای پیمانکار در مشاغلی که ماهیت مستمر دارند، استخدام مستقیم و بی واسطه کارگران پیمانکاری ها توسط کارخانه و شرکت اصلی، لغو قراردادهای اسارتبار موقت که امنیت شغلی و حقوق سندیکایی کارگران را مخدوش نموده، رفع تبعیضات مزدی شغلی بین کارگران رسمی با پیمانی و قراردادی، پرداخت منظم حق بیمه، اجرای طبقه بندی مشاغل، پایان دادن به حکمرانی بی قانونی در محل های کار، به رسمیت شناختن حق اعتصاب، اعتراض و فعالیت سندیکایی، متوقف کردن پیگرد و اخراج فعالین صنفی و آزادی کارگران زندانی، ایمن سازی محیط های نا امن و غیر بهداشتی کار، توقف خصوصی سازی و لغو واگذاری موسسات بزرگ خصوصی شده شده به اشخاص و نهادهای مختلف، مجازات کارفرمایانی که حق و حقوق کارگران را پایمال می کنند، هستند.

جنس اعتصابات کنونی و همچنین شرایط بگونه‌ای است که سرکوب آنها توسط حکومت و کارفرمایان را دشوار و بی فایده می کند و تا به آنها جواب درخور داده نشود فروکش نخواهند کرد. اعتصابات این هفته امیدهای تازه‌ای را در میان کارگران و سایر گروه‌های اجتماعی عدالتخواه که از استبداد و ظلم حکومت به ستوه آمده‌اند بوجود آورده است. وقوع همزمان و هماهنگ اعتصابات حاکی از حرکت عملی طبقه کارگر بسوی همگرایی و اتحاد مبارزاتی برای پس راندن تعرض وحشیانه سرمایه‌داران و دولت به دست آوردهای مبارزاتی شان و افزایش دستمزد از راه اعتصاب و اعتراض و نه چانه زنی وقتگیر و بی حاصل در شورای عالی تماما کارفرمایی کار است. این حرکت بیش از هر چیز کنشی است اندیشمندانه و صحیح نسبت به ساز و کار حکومتی افزایش دستمزد و مصوبه مزدی بیشرمانه شورای عالی کار.

پاشنه آشیل اعتصابات نبود اتحادیه کارگری نیرومندی است که بتواند اعتصابات و مطالبات مشترک اعتصابیون در شرکتهای جداگانه را رهبری، هماهنگ و یک دست نموده و به نتیجه برساند. همین کمبود می تواند به کارفرمایان فرصت دهد تا با برخورد جداگانه با کارگران هر شرکت اتحادی را که میان کارگران حول خواسته های مشترک شان بوجود آمده و نقطه قوت آنهاست تضعیف کنند. حداقل کار عاجلی که هم اینک می شود کرد،



تشکیل یک شورای هماهنگی نمایندگان از میان کارگران اعتصابی شرکتهای نفتی و پتروشیمی برای هدایت موفق اعتصابات است. شوراهای کارگری بعد از انقلاب همگی توسط کمیته های اعتصاب تشکیل شدند.

کارگران حتما توجه دارند که سندیکای نیشکر هفت تپه با وجود برسمیت شناخته نشدن توسط دولت و کارفرما چه نقش موثری در دوام و هماهنگی اعتصاب کارگران هفت تپه به عهده داشته و دارد. کارگران پتروشیمی و نفت نیز لازم است اتحادیه رشتهای خاص خود را از هم اکنون سازماندهی کنند. قدرت و نفوذ یک اتحادیه در برسمیت شناخته شدن آن توسط دولت و کارفرما نیست. به واسطه نفوذی است که در میان کارگران می تواند پیدا کند. شوراهای اسلامی و خانه "کارگر" با وجود به رسمیت شناخته شدن توسط حکومت و کارفرمایان و امکانات فراوانی که در اختیار آنها قرار داده اند به این جهت منزوی و مطرود کارگران شده اند، که نتوانسته اند نفوذی در میان کارگران پیدا کنند!

***برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

sabosob@gmail.com

***"جنگ کارگری" نشریه گروه کارگزاری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را می توانید در آدرس زیر ببینید:**

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>



دولت باید معاش تهی دستان و آسیب دیدگان کرونا را تامین کند!